

شورش ابای ترکمان

دکتر عباسقلی غفاری فرد

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

چکیده:

نوشته زیر به بررسی یکی از شورش‌های روزگار صفویان می‌پردازد. از آنجا که در روزگار این سلسله، سرکشی‌ها بیشتر از سوی خاندان پادشاهی؛ سرداران؛ فرمانداران، جاه‌طلبان جویای نام و پادشاهی و ... انجام می‌گرفت، بنابراین، بررسی خیزش‌هایی که گاهی از سوی مردم به شیوه همگانی و گاهی از سوی ستم‌دیده‌ای بروز می‌کرد، شایستگی بیشتری پیدا می‌کند. در روزگار شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ. ق) ابای ترکمان شورشی به راه انداخت که چندین سال به درازا کشید و سرانجام در میان خون و کشتار به پایان رسید.

کلید واژه‌ها:

ابای ترکمان؛ ترکمان‌ها؛ شاهوردی کچل استاجلو؛ ارزیابی شورش، کارکرد ناپسند دربار.

مقدمه

در روزگار شاهان صفویه (۹۰۷ - ۱۱۴۸ هـ. ق) از آغاز تا پایان، شورش‌هایی بروز کرد که هیچ از یک آن‌ها به کامیابی نیجامید - مگر شورش افغان‌ها. شورش‌ها از سوی برادران پادشاه^۱؛ نایب‌السطنه‌های جانشین تاج و تخت^۲؛ رهبران قبایل قزلباش^۳؛ سرداران و استانداران^۴؛ گاهی از سوی توده‌های مردم^۵؛ و گاهی از سوی پیروان یا شهروندان قلمرو صفویان^۶ انجام می‌گرفت.^۷ شورش ابای ترکمان را - چنان که از نام او بر می‌آید، یک ترکمان رهبری کرد، و این مقاله در صدد بررسی شورش نام برده است. ابای ترکمان کی بود؟

ابای از ترکمان‌ها و از طایفه «یقه» بود.^۸ پیش از بررسی شورش او، باید به تاریخچه ترکمان‌ها و زندگی ایشان در ایران، نگاهی کوتاه بیندازیم.

ترکمان‌ها یا ترکمن‌ها را از فرزندان قبایلی می‌دانند که بیشتر آن‌ها از آسیای صغیر و از قلمرو امپراتوری عثمانی آمده و به پشتیبانی از صفویان، به ویژه، شاه اسماعیل پرداخته بودند.^۹ در لغت‌نامه دهخدا درباره ترکمان چنین آمده: ترکمان «لقب طایفه‌ای هم هست از ترکان بی‌اعتدال، گویند این طایفه از اولاد یافت بن نوح نیستند»؛ این نوشته، چنین پی‌گیری شده است:

«نام طایفه‌ای است معروف و مشهور از گرگان استرآباد تا خوارزم و از آنجا تا بلخ و بخارا و سمرقند و مرو و سرخس ... و برخی از ایشان در آذربایجان سال‌ها سلطنت داشتند (قراقویونلوها و آق‌قویونلوها) و در تواریخ مسطور است ... لقب طایفه‌ای که در پایه از ترکان فروترند: نام قومی از ترک ... که چون این‌ها از ترکان پایه کمتر دارند چنین موسوم شدند یعنی مانند ترکان ... ترکمان یا ترکمن نام قومی است ترک در آسیای مرکزی، این نام از قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) نخست به شکل جمع فارسی «ترکمانان» توسط نویسندگان ایرانی مانند گردیزی و ابوالفضل بیهقی استعمال شده^{۱۰} ...

بدیهی است که برخی از پژوهشگران روزگار کنونی، بستگی ترکمان‌ها با ترک را به روشنی رد کرده‌اند:

«برخی از اقوام و تیره‌ها، چون ترکمانان ... هیچگاه کمتر خویشاوندی با

ترکان و مغولان نداشته‌اند.^{۱۱}

برخی دیگر از پژوهشگران، ترکمان‌ها را با ترک‌ها ناهمگون دانسته‌اند: «بدیهی است شکل و شمایل ترکمن‌ها، با ترک‌های معمولی متفاوت بوده و بیشتر به شکل و شمایل ایرانیان نزدیک بوده است.»^{۱۲}

گروهی نیز دربارهٔ ریشهٔ نژادی ترکمان‌ها، باور دیگری دارند: «اصل او از تاتار است ولی خصیصهٔ نژادیش موقعی تثبیت شد که اوضاع و احوال به کلی جلوی اختلاط و امتزاج خون او را با خون ایرانی مسدود کرد. این مطلب خصوصاً نزد تکه‌ها و گوکلان‌ها و یموت تحقق پیدا می‌کند. در میان آن‌ها به خطوط مشخصهٔ قیافهٔ تاتار فقط در شاخه‌ها و خانواده‌هایی برخورد می‌شود اما آن‌ها ندرتاً از سرحدات ایران تجاوز کرده و بنابراین حداقل برده‌های سیاه به آنجا (آسیای میانه) وارد شده است.»^{۱۳}

در جای دیگری دربارهٔ ترکمن‌ها چنین آمده:

«ترکمن‌ها از اخلاف قرقول‌ها می‌باشند.^{۱۴} بخشی از ترکمن‌ها در خدمت سامانیان بودند و از مرزهای سامانی در برابر ترک‌های غیر مسلمان دفاع می‌کردند.^{۱۵} امپراتوری‌های سلجوقی و عثمانی از دل ترکمن‌ها برخاسته‌اند.»^{۱۶}

بار تولد، ترکمن‌ها را «تازه مسلمان» تلقی کرده که شهر کوچک بلاج و شهر بزرگ بروکت در ترکستان را در روزگار یورش مغول، در دست خود داشته‌اند.^{۱۷}

بار تولد از ترکمن‌ها با نام «غزانی» یاد می‌کند که در باختر و جنوب باختری اسفیجاب می‌زیسته‌اند.^{۱۸} از دید بار تولد، قرقول‌ها مردمی چادرنشین بوده‌اند و آن‌ها را مانند اوغوزها، ترکمن می‌نامیده‌اند.^{۱۹} با این همه، بار تولد دربارهٔ واژهٔ «ترکمن» می‌گوید:

«اصل و مأخذ این واژه، که برای اولین بار در قرن دهم میلادی ظاهر می‌شود، تاکنون مبهم مانده است. این نظر که این واژه از ریشهٔ «ترک مانند» فارسی که محمود کاشغری قبلاً آن را به کار برده، گرفته شده است. طبیعتاً چندان با واقعیت نمی‌خواند.»^{۲۰}

در روزگار چنگیزخان، غزها را زیر نام ترکمن می‌شناخته‌اند.^{۲۱} دربارهٔ

ترکمن‌های روزگار صفویان، ناچار باید نوشته‌های اسکندر بیگ منشی را در اینجا بازگو نمائیم.

استرآباد. سیاه‌پوش، یقه ترکمان

پیش از روزگار اسکندر بیگ منشی، استرآباد تختگاه گرگان و طبرستان بوده که به گفته همین مورخ، بیشتر مردم آنجا، کسانی درستکار و پرهیزگار شناخته می‌شدند، ولی زمینه‌های نافرمانی و سرکشی نیز در آنجا زیاد بوده است. در میان کسان ناآرام، گروهی از سرکشان، خود را "سیاه‌پوش" می‌نامیدند و گروهی از قبایل ساین‌خانی به "یقه‌ترکمان" شهرت داشتند و زیر فرمان سلاطین خوارزم به سر می‌بردند. یقه ترکمان در برابر سلاطین خوارزم، به نافرمانی برخاسته سپس به دشت استرآباد آمده و در میان رودخانه گرگان و اترک، روزگار می‌گذرانیدند. در پادشاهی شاه طهماسب نخست، محمد صالح^{۲۲}، برادر زاده خواجه مظفر بنکچی^{۲۳} در ۹۴۴ هـ. ق، گروهی از سیاه‌پوش‌ها را دور خود جمع کرد و در استرآباد، سر به شورش برداشت و از فرماندار تاشکند و فرغانه کمک خواست. عمرغازی سلطان، فرماندار تاشکند به گرگان آمد و محمد صالح بر استرآباد چیره شد. شاه طهماسب گروهی را به سرکوبی او فرستاد. محمد صالح را دستگیر کردند و به پیشگاه شاه طهماسب آوردند. شاه طهماسب در تبریز، محمد صالح را دیدار کرد و فرمان داد او را در خمی نهادند و از بالای مناره‌ای به پایین انداختند و کشتند^{۲۴}.

زمینه سرکشی ابای ترکمان

پس از سرکوبی محمد صالح بنکچی، شاه طهماسب، حکومت استرآباد را به شاه علی سلطان^{۲۵} سپرد. نامبرده در ۹۵۷ هـ. ق درگذشت و شاه طهماسب، فرمانداری استرآباد را به شاهوردی کچل استاجلوسپرد. ترکمان‌های یقه با پیشکش‌های فراوان به نزد شاهوردی آمدند تا به او شادباش بگویند. در میان ترکمن‌های یقه، جوانی بود به نام ابا که سرکردگی طایفه اوخلو را پذیرفته بود. این جوان، بسیار زیبا و رعنا بود. شاهوردی کچل دلباخته او شد و از دلدادگی خود با آن جوان سخن گفت. ابا از بیم بدنامی، بی‌اجازه از نزد شاهوردی کچل

گریخت و به میان ایل خود رفت. پس از آن، ابا داروغه ترکمان‌ها را که شاطر بیگ نام داشت و از خویشاوندان شاهوردی کچل بود، کشت و به سرکشی پرداخت.

شاهوردی کچل چون از این رویداد آگاه شد، در صدد برآمد به سوی آن مردم یورش برد و به چپاول آن‌ها بپردازد. در میان تاخت و تاز، شاهوردی کچل با چند تن از همراهان بر بالای تپه‌ای رفت تا ناظر نبرد و چپاول باشد، در این هنگام، ابا، با گروهی از ترکمن‌ها بر سر آن‌ها تاخت و شاهوردی کچل را به قتل رسانید. جنگجویان استاجلو پس از شنیدن این خبر به استرآباد گریختند. امیر غیب بیگ استاجلو، حاکم دامغان و بسطام به استرآباد آمد و به نگهداری آنجا پرداخت.^{۲۶}

دنباله‌دار شدن سرکشی ابای ترکمان و کارکرد شاه طهماسب برای

سرکوبی او

سرکشی ابای ترکمان از ۹۵۷ تا ۹۶۲ به درازا کشید. در این سال، شاه طهماسب، گوگجه سلطان قاجار و علی سلطان تاتی اوغلی ذوالقدر را به استرآباد فرستاد تا ابا را سرکوب نماید. نامبردگان به همراه چرنداب سلطان شاملو و مصطفی سلطان ورساق به جانب ترکمان‌های یقه رهسپار شدند. ابا نتوانست در برابر آن‌ها ایستادگی کند و به سوی خوارزم گریخت و از علی سلطان اوزبک یاری خواست. علی سلطان به انگیزه تاخت و تاز با ابا همراه شد اما در گرماگرم نبرد، میان علی سلطان و فرماندهان قزلباش، سازش انجام گرفت و گوگجه سلطان نیز در همان هنگام درگذشت. بنابراین، سرداران نامبرده به سوی اردوی خود بازگشتند و علی سلطان به خوارزم رفت. پس از این رویدادها، ابا نیروی زیادی یافت و دختر خواجه محمد پسر خواجه مظفر بتکچی را به همسری خود در آورد. همراهان خواجه محمد در زهره نوکران ابا در آمدند. در سال ۹۶۵ ابا چنان نیرویی تدارک دید که به استرآباد آمد و پیروزی بزرگی به دست آورد. شاه طهماسب که در این هنگام در قزوین به سر می‌برد، گروهی از سرداران از جمله بدرخان استاجلو، یادگار محمد سلطان ترخان ترکمان، رستم خان افشار و

شماری دیگر را به فرماندهی شاهقلی خلیفه مهرداد ذوالقدر، به سرکوبی ابای ترکمان فرستاد و فرمان داد که ابراهیم خان، جنگ با ابای ترکمان را آغاز کردند و نبردهای سختی میان دو سوی در گرفت. در هنگامه جنگ که قشون صفوی در پی ابا رفته بود، شاهقلی خلیفه درگذشت و میان سرداران پراکندگی روی داد. علی سلطان اوزبک نیز بار دیگر به یاری ابا آمد. سپاه شاه طهماسب از ابا و علی سلطان اوزبک به سختی شکست خورد تا آنجا که در پی پیروزی ترکمان‌ها، خود را به رودخانه گرگان انداختند و شماری زیادی در آنجا غرق شدند. نزدیک به ۱۰۰۰ نفر از قزلباش‌ها در این نبرد، جای خود را از دست دادند. سردارانی مانند ابراهیم خان و رستم کشته شدند و بدرخان و یادگار محمدخان، گرفتار آمدند و علی سلطان اوزبک دارایی‌های فراوانی به دست آورد.^{۲۷}

کشته شدن ابای ترکمان

به نوشته مورخان روزگار صفویه، ابای ترکمان به روز دختر خواجه محمد را به همسری خود در آورده بود و بانوی نامبرده از این کار دلخوش نبود و شب و روز به رهایی خود از بند این همسری می‌اندیشید. همراهان این خاتون برای کشتن ابای ترکمان با او همدستان شدند. ابا از دسیسه آن‌ها آگاه شد. محبعلی نامی از همراهان نامبرده را فرا خواند و گفت که شما برای کشتن من با یکدیگر گرد آمده‌اید، به زودی سزای این کار خود را خواهید دید. محبعلی و یارانش از بیم جان سوگند خوردند که این خبر دروغ است و با ترس و لرز از نزد ابا بیرون آمدند و این رویداد را با آن بانو در میان نهادند. او نیز با آن‌ها چنین نهاد که همان شب به چادر ابا بیایند و کار را تمام کنند.

هنگام شب، ابا مست و بی‌خود آمد و افتاد. آن بانو اندیشید که ابا خود را مست نشان می‌دهد و برای همین، درنگ کرد تا ابا بیدار شد و اندکی آب خواست و چون کاسه آب را در دست گرفت نتوانست آب بیاشامد و از خود برفت. خواجه محمد بیگ و محبعلی و دیگران در رسیدند، محبعلی تنها به درون رفت و سر ابا را از تن جدا کرد.^{۲۸} این رویداد در شب پنجشنبه، ۶ جمادی‌الثانی ۹۶۵ هـ. ق، انجام گرفت و در ۲۸ همان ماه سر او را به نزد شاه طهماسب

بردند.^{۲۹}

ارزیابی شورش ابای ترکمان

نویسندگان روزگار صفویه، شورش‌ها را با نام‌های تحقیرآمیز و کینه‌توزانه مانند «اجامره و اجلاف» یاد کرده‌اند و این ویژگی را برای توده‌های مردم نیز به کار برده‌اند. چنانچه حسن بیگ روملو، رهبران شورش مردم تیریز را که در ۹۸۱ ه. ق، روی داد با همین نام یاد کرده است.^{۳۰} نام بردن از ابای ترکمان با واژه «روسپاه»^{۳۱} از سوی حسن بیگ نیز نشان از همان کمتر شماری و کینه‌توزی دارد.

سرکشی ابای ترکمان ۸ سال به درازا کشید و بسیاری از نامداران سپاه قزلباش در برابر او شکست را پذیرفتند. اگرچه نوشته‌های روزگار صفویان، درباره سرکشی ابای ترکمان به گستردگی سخن نگفته‌اند اما درازای روزگار سرکشی و فرستادن سردارانی از قبایل گوناگون قزلباش به جنگ ابا، نشان از بزرگی و نیروی شورش ابا دارد. سرکردگان طوایف قزلباش در بیشتر موارد فرماندهان سپاهانی از قبایل خود بودند و هر قبیله‌ای در سرزمینی جای می‌گرفت تا سپارشی (مأموریتی) ویژه را به انجام برساند. مانند طایفه شاملو در خراسان و طایفه ذوالقدر در فارس و طایفه تکلو که در آذربایجان به سر می‌بردند. باریک بینی و دقت در نام سردارانی که به جنگ ابای ترکمان رفتند، بزرگی کار ابای ترکمان و اندازه نیرو و گستردگی شورش او را نشان می‌دهد. نام‌های سردارانی که به جنگ ابا رفتند، بیانگر آن است که بیشتر طوایف قزلباش به رویارویی با ابا گسیل شده‌اند؛ امیر نجیب بیگ استاجلو؛ گوگجه سلطان قاجار؛ علی سلطان تاتی اوغلی ذوالقدر؛ چرنداب سلطان شاملو؛ مصطفی سلطان ورساق؛ بدر سلطان استاجلو؛ یادگار محمد سلطان ترخان ترکمان؛ رستم خان افشار؛ شاهقلی خلیفه مهرداد ذوالقدر:

سرکشی ابای ترکمان علیه سرداران و فرمانروایان دولت صفوی گویای اجحاف و ابتدالی است که در نظام سیاسی حاکم وجود داشت بیانگر راستی و درستی دیگر نیز هست. این درستی (واقعیت) که فرمانداران گماشته شده از

سوی پادشاه، همواره «صاحب حق» بوده‌اند و هر ستم‌دیده‌ای که در برابر آن‌ها می‌ایستاده، ستمگر شناخته می‌شده و این در جایی بوده که نامبردگان به ناروا از چنین جایگاهی برخوردار بوده‌اند و از جایگاه خود برای ستم به مردم بی‌پناه، سود می‌جسته‌اند و با وجود این، دادرسی نبوده تا به داد ستم‌دیده راستین برسد. ابای ترکمان آمده بود تا به نماینده و فرماندار شاه، شادباش بگوید و او را بزرگ بدارد. ولی شاهوردی کچل، نماینده و فرماندار شاه، ناپسندانه با او برخورد می‌کند و می‌خواهد او را بدنام سازد! اگرچه در روزگار صفویان و پیش از آن، دل در گرو جوانان زیباروی نهادن، خود از پیشینه پادشاهان و بزرگان شناخته می‌شد! ولی ابای ترکمان، نمی‌توانست انگیزه زشت این میزبان زورگو را در اندیشه خود جای دهد. او از نماینده شاه، سپاس و بزرگداشت می‌خواست نه رفتار ناپسند و زشت! در بررسی زمینه‌های فروپاشی سلسله صفویان نباید این گونه پیشامدها را نادیده انگاشت. درست است که سلسله نامبرده بیش از ۱۵۰ سال دیگر، پس از شاه طهماسب بر سر کار بود، ولی سرکشی‌هایی مانند سرکشی ابای ترکمان نیز باید از زمینه‌های فروپاشی سلسله صفویان شمرده شود. این گونه زمینه‌ها، پیامدهای دیررسی داشت و در درازمدت، به نابودی سلسله نامبرده، یاری می‌رساند. هشت سال جنگ و خونریزی، تا چه اندازه بر سر چشمه‌های اقتصادی این سلسله در استرآباد و پیرامون آن، زیان می‌رساند؟ چقدر مردم بی‌گناه در این درگیری‌ها ناخواسته جان خود را از دست می‌دادند؟ نوده‌های مردم درباره سرچشمه این سرکشی چگونه داوری می‌کردند؟ آیا بهتر نبود که شاه طهماسب و درباریان او در همان آغاز کار، شاهوردی کچل را سرزنش می‌کردند و پاداش کار ناپسندش را در کنارش می‌نهادند و از ابای ترکمان دلجویی می‌کردند تا داد او از ستمگر گرفته شود و از بروز پیامدهای ناگوار جلوگیری شود؟

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه آن، شورش سلیمان میرزا برادر ناتنی شاه اسماعیل در ۹۱۷ و شورش سام میرزا برادر شاه طهماسب در ۹۴۱ بود (نگاه کنید به تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۸۸؛ تاریخ

- تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه ص ۱۳۲، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳۳۹ و ۳۴۴ - ۳۵۸: خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۵۵۰ - ۵۵۸؛ روضه الصفویه، ص ۱۹۹.
۲. نمونه‌اش، شورش امیرخان موصولو نایب‌السلطنه تهماسب میرزا در خراسان بود که در روزگار شاه اسماعیل انجام گرفت. (نگاه کنید به تاریخ شاه اسماعیل صفوی، ص ۱۹ - ۱۱۶.
۳. نمونه آن شورش رهبران تکلو در روزگار شاه تهماسب بود (نگاه کنید به تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه، ص ۱۰۹ - ۱۰۶.
۴. نمونه آن، شورش ذوالفقارخان ترکمان در ۹۳۴ و شورش آلمه (الامه) تکلو بود. اولی فرماندار کلهر و دومی فرماندار آذربایجان بود (نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ص ۲۷۲ و ۲۹۲؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۵۷ - ۱۵۴.
۵. خیزش مردم تبریز از این گونه بود که در روزگار شاه تهماسب و در سال ۹۱۸ روی داد و بیشتر مردم شهر در این خیزش درگیر شدند. (نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ص ۹۰ - ۵۸۷.
۶. نمونه آن، شورش همان ابای ترکمان و شورش خواجه محمد صالح بتکچی و شورش حاجی شیخ کرد بود (نگاه کنید به احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۷؛ شرف‌نامه، ج ۲، ص ۱۹۲؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ص ۳۵ - ۱۳۴.
۷. شورش‌های روزگار صفویان، بخش بزرگی از تاریخ این سلسله را از آن خود ساخته است. گزارش همه آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد. برخی از شورش‌های نامبرده، چنین است:
- روزگار شاه تهماسب نخست (۹۸۴ - ۹۳۰ هـ. ق): شورش ذوالفقارخان ترکمان؛ شورش سام میرزا و آغاز یوارخان؛ شورش خواجه محمد صالح بتکچی؛ شورش امیر، قباد، شورش حاجی شیخ کرد، شورش علاءالدوله رعنائی، شورش القاس میرزا، شورش فزاق سلطان؛ شورش خان احمد گیلانی؛ شورش مردم تبریز؛
- روزگار شاه عباس نخست (۱۰۳۸ - ۹۶۶ هـ. ق): شورش یعقوب خان ذوالقدر؛ شورش یولی بیگ؛ شورش خان احمد گیلانی؛ شورش شاهوردی عباسی؛ شورش نقطویان؛ شورش لار؛
- روزگار شاصفی (۱۰۵۲ - ۱۰۳۸ هـ. ق): شورش غریب شاه؛ شورش علیمردان خان زیک؛ شورش امیر جاسک؛
- روزگار شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵): شورش امام عمان و شورش افغان‌ها.
۸. قبایل صاین‌خانی به «بقه ترکمان» شناخته می‌شدند (تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۱۷۴).

۹. انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ص ۱۰.
۱۰. لغتنامه دهخدا، ماده ترکمان.
۱۱. ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، ص ۲۹.
۱۲. تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص ۹۱.
۱۳. سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ص ۳۹۸.
۱۴. تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص ۹۲.
۱۵. همان، ص ۱۲۳.
۱۶. همان، ص ۲۶۸.
۱۷. ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۳۹۵.
۱۸. همان، ص ۵۴۷.
۱۹. تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ص ۹۱.
۲۰. همان، ص ۹۱.
۲۱. امپراتوری صحرانوردان، ص ۲۵۵.
۲۲. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۷، او را پسر خواجه مظفر بتکچی نامیده؛ ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، ص ۳۶۷؛ و شرف‌نامه، ج ۲، ص ۱۹۲، وی را نبیره خواجه مظفر بتکچی نوشته‌اند. برای آگاهی از این شورش، نگاه کنید به تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، ص ۱۳۴.
۲۳. برای آگاهی بیشتر درباره خواجه مظفر بتکچی نگاه کنید به روابط صفویه و اوزبکان، ص ۹۲ - ۸۹؛ ۱۰۸؛ ۱۲۵؛ ۱۵۰.
۲۴. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۷۵ - ۱۷۴.
۲۵. در احسن التواریخ، ج ۲، ص ۴۴۷، نام او شاهقلی سلطان آمده است.
۲۶. تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۷ - ۱۷۶؛ احسن التواریخ، ج ۲، ص ۴۴۹.
۲۷. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۲۰ - ۵۱۹؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۸۰ - ۱۷۸.
۲۸. جواهرالخبار، ص ۱۷۹، احسن التواریخ، ج ۲، ص ۲۲ - ۵۲۱؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، ص ۸۰ - ۱۷۹، خلاصه التواریخ، ج ۱، ص ۹۶ - ۳۹۳، روضه‌الصفویه، ص ۵۰ - ۵۴۸.
۲۹. تاریخ جهان آراء، ص ۳۰۴؛ تکمله الاخبار، ص ۱۱۲.
۳۰. احسن التواریخ، ج ۲، ص ۴۰۰.
۳۱. همان کتاب، ص ۴۹۶.

کتاب‌شناسی

- ابن اثیر، عزالدین علی؛ کامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، جلد نهم، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان؛ مقدمه، جلد دوم، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷خ.
- اسکندر بیگ منشی؛ تاریخ عالم آرای عباسی، ۳ جلد، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷خ.
- امیرمحمود بن خواندامیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تهران، بنیاد موقوفه دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰خ.
- بار تولد، ولادیمیر؛ ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲خ.
- ...، ...؛ تاریخ ترک‌های آسیای میانه، ترجمه غفار حسینی، تهران انتشارات توس، ۱۳۷۶خ.
- بوداق منشی؛ جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸خ.
- حسن بیگ روملو؛ احسن التواریخ، جلد دوم، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، انتشارات بابک، اسفند ۱۳۵۷خ.
- رضا، عنایت‌الله؛ ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴خ.
- رنه گروسه؛ امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳خ.
- شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی، شرف‌نامه، به اهتمام ولادیمیر ملقب به ولیا میتوف زرنوف، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.
- عبدی بیگ شیرازی (نویدی)؛ تکمله الاخبار، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹خ.

قاضی احمد بن محمد غفاری کاشانی؛ تاریخ جهان آراء، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲خ.

قاضی شرف‌الدین الحسین الحسینی القمی؛ خلاصه التواریخ، جلد یکم، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹خ.
کله‌هارت، لارنس؛ انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی‌عماد، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۴خ.

میرزا بیگ ابن‌الحسن الحسینی جنابدی؛ روضه الصفویه، به کوشش غلامرضا طباطبائی‌مجد، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۷خ.
میرزا سمعیاء؛ تذکره الملوک، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۸خ.

عبدالحسین، نوائی - غفاری فرد، عباسقلی؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفویه، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱خ.
وامبری، آرامینیوس؛ سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای میانه، ترجمه فتحعلی خواجه نوریان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۰خ.